



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين

### خلاصه بحث گذشته:

{بیان شد که} <sup>۱</sup> مرحوم امام سه وجه برای اثبات حرمت عقد یا ایقاعی که هدف از آن امر حرامی باشد ذکر نمودند: یکی تمسک به دلیل عقل و دیگری تمسک به آیه «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» <sup>۲</sup> و دیگری ادله نهی از منکر بود. این نیز بیان شد که گرچه فرمایش ایشان در بیع است؛ مانند فروختن چوب به کسی که از آن بت می سازد و یا فروختن انگور به کسی که از آن خمر می سازد اما چه بسا بتوان این ادله سه گانه را به محل بحث که انشای یک شخصیت حقوقی به غرض رسیدن به یک سلسله محرمات است، سرایت داد. گرچه عمل آن شخصیت حقوقی حرام نیست اما نتیجه نهایی که از این موسسه حقوقی گرفته می شود رسیدن به حرام است فرقی نمی کند آن کسی که آن را ایجاد می کند هدف او {از ایجاد شخصیت حقوقی} رسیدن به حرام باشد و یا اینکه هدف او نباشد ولی بداند بر این کار نتیجه حرامی مترتب می شود. {به طور مثال} می خواهد به عنوان شخصیت حقوقی، حزب مردمی و اسلامی تأسیس کند ولی می داند که تحت پوشش این حزب محرماتی صورت بگیرد اگرچه نه در اساس نامه آن به آن کار حرام تصریح شده و نه به صورت شرط ذکر شده است. {گفته می شود} آن سه دلیل در اینجا نیز قابل طرح است و بر حرمت تکلیفی انشای شخصیت حقوقی یا عقد و بیع و امثال آن {که غرض از انشای آن نامشروع است} دلالت می کند.

### اثبات حرمت وضعی از طریق حرمت تکلیفی انشای شخصیت حقوقی با غرض نامشروع

{آنچه که از این ادله سه گانه استفاده می شود} حرمت تکلیفی است اما آیا حرمت وضعی نیز استفاده می شود {به این معنای} که آیا این بیع یا شخصیت حقوقی منعقد می شود یا خیر؟ بحثی که در گذشته بیان شد این بود که باید ادله امضا کننده عقود و ایقاعات و شخصیت های حقوقی را بررسی کرد که {از این جهت} مورد بررسی قرار گرفت؛ در اینجا این مسئله مورد بررسی قرار می گیرد که آیا از حرمت تکلیفی می توان به حرمت وضعی رسید؟ در علم اصول مطرح شده که نهی تکلیفی از عبادات مفسد آن است اما نهی در معاملات مفسد آن نیست یعنی می تواند معامله ای حرام باشد ولی فاسد نباشد که به بیع وقت نداء و نظایر آن مثال می زنند. اما ممکن است در این بحث به حرمت وضعی برسیم به بیانی که {در جلسه گذشته به آن} اشاره شد که وقتی خود معامله حرام باشد، ادله ای که این معامله را از نظر وضعی امضا می کند، از این معامله حرام منصرف است و شامل آن نمی شود. به طور مثال اطلاقات ادله صحت عقود، بیعی را که حلال باشد شامل می شود و به آن منصرف است - {با این فرض که} «احل» در «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» <sup>۳</sup> به معنای نفوذ باشد نه حکم تکلیفی {حلال بودن بیع} - و معنای آیه شریفه این است که خداوند بیع را صحیح و نافذ قرار

<sup>۱</sup> تمامی عبارات داخل کروشه توسط مقرر اضافه گردیده است.

<sup>۲</sup> سوره: مائده: ۲

<sup>۳</sup> سوره بقره: ۲۷۵.



داد؛ اما بیعی که فی حد ذاته حلال باشد و در چارچوب قوانین این شریعت قرار دارد را تنفیذ نموده است اما شامل بیعی که بخواهد حرامی را حلال کند نمی شود یا «المؤمنون عند شروطهم»<sup>۱</sup> یعنی شروطی که در چارچوب این شریعت و در حدود آن است را نافذ قرار داده است اما شامل این فرض که حرامی را نافذ کند نمی شود و «وفوا بالعقود»<sup>۲</sup> و امثال آن نیز همین طور است.

البته در مباحث گذشته مطرح شد که از اساس اینکه ادله اطلاقات عقود نظر به {اعتبار} شخصیت های حقوقی داشته باشد مورد پذیرش قرار نگرفت و بیان شد که چنین اطلاقی را {از آن ادله - اعم از آیات و روایات-} نمی توان فهمید و حتی شامل شخصیت های حقوقی که حلال هستند و {از جهت حرمت تکلیفی} مشکلی ندارند، نمی شوند. غیر از یکی دو اطلاق که مربوط به اطلاقات ادله وقف بود و بیان شد که شاید بتوان در ادله وصیت نیز چنین اطلاقی یافت و {به این مقدار} مورد پذیرش قرار گرفت.<sup>۳</sup>

بیان شد که ادله وقف، تمام وقف ها را تصحیح می کند حتی وقف هایی که بر جهات و عناوین و نظایر آن صورت گرفته باشد مثل اینکه انسان چیزی را برای عنوان علما یا عنوان فقرا و یا عنوان زوار الحسین سلام الله علیه وقف کند. {از اطلاق آن ادله استفاده می شود که} این عناوین و جهات می توانند موقوف علیه قرار بگیرد چراکه همه شخصیت های حقوقی از قبیل عناوین و جهات هستند و اشخاص خاصی نیستند.<sup>۴</sup> پس می توانند از طریق وقف مالک شوند و بعد گفته می شود که عقلا میان مالک شدن آنها و اینکه چیزی را تملیک کنند تفکیک قائل نیستند و آنها می توانند تمام تصرفات حقوقی را انجام دهند به این خاطر که در ارتکاز عقلا تفکیکی میان این صلاحیت ها وجود ندارد. همچنین {بر اساس اطلاقات وصیت} شخص می تواند بر عناوین و جهات وصیت کند به این صورت که وصیت کند که به طور مثال ثلث مالش را به عنوان فقرا یا به عنوان علما و یا به عنوان هیئت عزاداران دهند.<sup>۵</sup>

به هر حال این مواردی از عقود و ایقاعات است که به عناوین و جهات می تواند تعلق پیدا کند و از این راه توانستیم که {امضای} شخصیت حقوقی را اثبات کنیم. حال اگر شخصیت حقوقی نامشروع بود و با ادله ای که مرحوم امام ره مطرح کردند عدم مشروعیت تکلیفی آنها یعنی حرمت انشای آنها را ثابت کردیم، آیا باز هم می توان ادعا کرد که ادله وقف که می گوید: «الْوُقُوفُ عَلَى حَسَبِ مَا يَقِفُهَا أَهْلُهَا»<sup>۶</sup> منصرف است از اینکه بتوان چیزی را بر نهاد حقوقی و شخصیت حقوقی حرام وقف کرد؟ یا ادله وصیت که می گوید «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٌ»<sup>۷</sup> منظور وصیت مشروع است نه نامشروع.

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة ۲۱: ۲۷۶.

<sup>۲</sup> سوره مائده: ۱.

<sup>۳</sup> {روشن است که} این ادله، از جمله اطلاقات نفوذ عقود {به صورت مطلق} نیستند.

<sup>۴</sup> در «احل الله البيع» و نظایر آن تشکیک می شد که بیع جهت یا شخصیت حقوقی نافذ است یا خیر آیا عنوانی مثل عنوان شرکت، بانک و یا بیمارستان و ... اهلیت دارند و می توانند بیع و شراء کنند اهلیت داشتن آنها معلوم نبود از این رو احل الله البيع شامل آن نمی شود؛ اما در وقف بر جهات به طور مسلم اشکالی ندارد.

<sup>۵</sup> شاید در نذر نیز همین طور باشد که انسان نذر بر عناوین کند مثل اینکه بر آستانه امام رضا علیه السلام مقداری از اموال خود را نذر کند

<sup>۶</sup> وسائل الشیعة ۱۹: ۱۷۶.

<sup>۷</sup> سوره نساء: ۱۱.



{به نظر می رسد که} همان مطلب می آید و دلیل وقف می رساند که بر یک شی مشروع وقف کند نه بر یک شیء نامشروع؛ به خصوص اگر قصد قربت در وقف شرط باشد.<sup>۱</sup>

بر اساس نظر کسانی که {اشتراط قصد قربت را} پذیرفته اند قطعاً اطلاقات ادله وقف شامل آن نمی شود چون چیزی که حرام است نمی توان با آن قصد قربت کرد. در وقف بر یک عمل حرام و یا بر عنوان حرام یا بر شیء حرام، و یا عنوان و جهتی که شرعاً و تکلیفاً حرام است، قصد قربت متمشی نمی شود. حتی اگر {بر اساس نظر مختار} قصد قربت شرط نباشد، خود این ادله {اطلاقات نفوذ وقف} که از آن به ادله ثانویه تعبیر می شود که وقف را امضا و تایید می کند، شامل صورتی می شود که در چارچوب این شریعت باشد اما در جایی که موقوف علیه، موقوف علیه حرامی باشد ادله وقف منصرف است و شامل آن نمی شود به همان بیانی که در سایر ادله عقود و ایقاعات گفته شد در اینجا نیز هست.

اگر بیان دوم {در اشکال به تمسک به اطلاقات و عقود} پذیرفته شود که {آن ادله} حیثی هستند، آن نیز همین طور است که اطلاقات از جمله اطلاقات وقف می گوید که وقف از این جهت که وقف است نافذ است و نظر به حیثیت حرمت موقوف علیهم و حرمت محتوای آن ندارد. از آن حیثیت ممکن است حرام باشد و از آن حیثیت که حرام است ممکن است نافذ نباشد بنابراین این ادله حتی از آن حیثیتی که موقوف علیهم حرام است اثبات نفوذ نمی کند.<sup>۲</sup>

بنابراین اگر بتوان با ادله ای که مرحوم امام ره فرمودند حرمت شخصیت های حقوقی ای را که غرض از آنها امر حرامی است، ثابت کنیم که خود آنها و انشا و تأسیس آنها نیز حرام می شود؛ می توان حرمت وضعی را نیز از همین طریقی که بیان شد ثابت کرد که ادله وقوف منصرف از آن است و شامل آن نمی شود {بنابراین} دلیل بر امضا نداریم و اگر دلیل امضا کلیه عناوین اطلاقات ادله معاملات باشد نیز شامل نمی شود.

وقتی اطلاقات شامل این شخصیت های حقوقی که هدف از آنها و غرض نهایی از آنها رسیدن به یک حرامی است نشود و نه تکلیفاً و نه وضعاً مشروع {بودن آن ثابت} نشد؛ آن شخصیت های حقوقی که در متن اساس نامه آنها تصریح شده بود که باید عمل حرامی انجام دهند یا شرط حرام در آن بود، چه بسا گفته شود که به طریق اولی باید پذیرفت که حرام است و وقتی حرام شد، ادله نفوذ شامل آنها نمی شود.

این راه، غیر از راه مفسد بودن شرط فاسد است؛ زیرا اگر از آن راه بیاوریم بنابر نظر مشهور، شرط فاسد، مفسد نیست و اینکه شرط کند که بخشی از درآمدهای موسسه خرج کار حرامی شود، شرط فاسد است اما مفسد اصل معامله و اصل انشای شخصیت حقوقی نیست. پس اصل این ایقاع صحیح بوده و شرط آن فاسد است اما اگر گفته شود که وقتی شرط شد و به آن تصریح شد مثل این است که غرض از معامله امر حرامی باشد و اگر غرض و شرط آن یک امر حرامی باشد

<sup>۱</sup> چنان که برخی شرط کرده اند (رک: بحوث فقهیه للحلی: ۲۶۰) اما این را نپذیرفیم که در وصیت و وقف قصد قربت شرط باشد.

<sup>۲</sup> اطلاق ادله وقف اختصاص به عناوین و جهاتی که منطبق بر افراد شود ندارد بلکه بر یک شرکتی که عده ای جوان آن را راه اندازی کردند وقف می کند برای تقویت آنها این کار را انجام می دهد و قصد قربت هم از او متمشی می شود باغ خود را بر این شرکت وقف می کند الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها از این جهت مطلق است بر هر جهتی می تواند وقف کند مقید نشده است بر جهاتی که منطبق بر افراد می شود مانند عنوان فقرا و زوار، بر عنوان هیئت که منطبق بر افراد نمی شود می توان وقف کرد افراد از آن استفاده می کنند اما هیچ کدام آنها هیئت نیستند و جهت خیر بودن نیز شرط نیست البته برخی قصد قربت و جهت خیریه بودن را شرط کردند اما اینها شرط نیست بلکه حرام نباشد زیرا اگر آن جهت و آن عنوان موقوف علیه امر حرامی بود و شرعاً ممنوع بود گفته می شود که ادله وقف از آن منصرف است مانند ادله بیع زیرا این ادله تصحیح می کنند آن وقف را در چارچوب شریعت نه اینکه چیزی را بر علیه خود شریعت امضا کند شامل آن نمی شود.



خود معامله نیز حرام می شود و با حرمت معامله دیگر ادله صحت عقود شامل آن نمی شود {بطلان آن نیز ثابت می شود} از این رو بحث مشروعیت تکلیفی این عقود و ایقاعات بحثی اساسی است که باید به صورت جدی مورد بررسی قرار گیرد که آیا ادله ای که مرحوم امام ره آوردند دلالت بر حرمت می کند یا خیر؟ چراکه از همین راه می توان به بطلان رسید.

## ادامه بررسی دلیل اول، دلیل عقل

### خلاصه تقریب دلیل اول

بیان شد که اولین دلیل، دلیل عقل است به این بیان که وقتی شارع هدف و غرض از عملی را حرام قرار داده است<sup>۱</sup> به این معنا است که شارع نمی خواهد که آن عمل حرام در خارج محقق شود. وقتی شارع می گوید صنع خمر حرام است. یعنی نمی خواهد که صنع خمر در خارج محقق شود و مبعوض او است. اینکه شخص بگوید من صنع خمر نکردم بلکه انگور فروختم اگرچه می دانستم که می خواهد خمر درست کند ولی خوشم نمی آمد که او این کار را انجام دهد، {با این وجود فقط} به او فروختم و فروختن انگور غیر از درست کردن خمر است و حرمت روی صنع خمر رفته است؛ {از او پذیرفته نمی شود. زیرا به او} گفته می شود که عقل حکم می کند وقتی شارع صنع خمر را حرام قرار داد یعنی می خواهد این کار در خارج تحقق پیدا نکند و مبعوض اوست است و این شخص که می داند با این کار خود برای تحقق حرام در روی زمین مقدمه سازی می کند و {تحقق آن را} تسهیل می کند، کار او قبیح است. این شخص جاده صاف کن برای کسی است که این کار حرام را انجام می دهد زیرا زمینه را فراهم می کند و این کار در نظر عقل قبیح است و هر آنچه که {از نظر عقل} قبیح باشد حرام است.

### اشکال های دلیل اول

بیان شد که چند اشکال به این استدلال شده است:

### اشکال اول؛ مقدمه نبودن صرف انشای عقد برای تحقق حرام

صرف اینکه شخص عقد یا ایقاع را انشا می کند مقدمه برای انجام آن حرام نیست بلکه تسلیم این انگور به آن شخص مقدمه است. آن شخصی می تواند انگور را بفروشد اما آنها را {به خریدار} تسلیم نکند {در این صورت} آن مقدمه شکل نمی گیرد و در نتیجه خمری هم درست نمی شود.<sup>۲</sup>

### اشکال دوم: قابل التزام نبودن حرمت همه امور دخیل در تحقق حرام

بسیاری از مقدماتی که زمینه برای حرام را ایجاد می کند اگرچه غرض او حرام نباشد اما آن شخص می داند که این کار او زمینه تحقق حرام است و می داند که منجر به حرام می شود اگرچه خودش خوشش نیاید؛ در عین حال از ضروریات

<sup>۱</sup> فرقی نمی کند که به صورت هدف معامله در نظر گرفته باشد و یا اینکه علم داشته است که آن عمل حرام مترتب بر معامله می شود.

<sup>۲</sup> اینکه آیا این دلیل و این اشکال در مورد انشای شخصیت حقوقی مطرح می شود و می توان به آن سرایت داد یا خیر؟ در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



دین است و مسلم است که انجام این مقدمات اشکالی ندارد. به ازدواج مثال زده اند که شخصی که ازدواج می کند و این عمل او محبوب شارع است و با {خطاباتی مثل} «النکاح سنتی<sup>۱</sup>» و نظایر آن بر آن تاکید نموده است، با اینکه او یقین دارد که این ازدواج منجر به فرزند می شود و علم اجمالی دارد که فرزندان او فی الجمله مرتکب معصیت می شوند<sup>۲</sup> و اگر ازدواج نکند زمینه برای این معاصی فراهم نمی شود؛ {در اینجا} گفته نمی شود که این زمینه سازی است {و جایز نیست در حالیکه} از نظر عقلی قبیح است {زیرا} وقتی دانست که معصیت نزد شارع مبعوض است و فرقی نیز میان معاصی نمی کند شارع نمی خواهد که غیبت تهمت و دروغ و فحشا و ... تحقق پیدا کند و این شخص می داند که با این کار خود زمینه را برای این معصیت ها فراهم می کند پس این کار او قبیح است در نتیجه نباید ازدواج کند درحالی که مسلم است که ازدواج او جایز است.

یا به طور مثال {شخصی} با اشخاص حقیقی {در کشورهایی مثل} چین و ژاپن دست به تجارت می زند و می داند در اثر این تجارت ها باید به آنها مالیات دهد و {یا} اگر حاکم کشور خودش از حکام ظلم و جور هستند باید به او مالیات دهد و برای تعرفه های گمرکی باید خرج کند و این مخارج برای کسب درآمد وجود دارد و لازم است درصدی از آن درآمدها را به آنها دهد {در حالیکه} اصل گرفتن این مالیات ها توسط حکام جور حرام است و این شخص با تجارت کردن زمینه را برای این کار آنها فراهم می کند و علم اجمالی دارد -اگر علم تفصیلی نباشد- که این مالیات ها را در راه های حرام خرج کند، به خصوص در کشورهای خارجی که با آنها داد و ستد می کند یا حتی {در تجارت داخلی} حاکمان جور داخلی که مانند زمان طاغوت، مالیات را جمع کرده و بسیاری از آن را خرج حرام می کردند و خرج تقویت شوکت و حکومت خود می کردند و یا خرج سازمان های امنیتی می کردند. اینکه او تجارت می کند و ربح می برد زمینه را برای آنها فراهم می کند و بعد این امور اتفاق می افتد پس {باید گفت} تجارت هم حرام است نه فط تجارت با خارج حتی تجارت با داخل نیز اگر حاکم حاکم جور باشد حرام است اما آیا این قابل التزام است؟

یا {به طور مثال} شخصی سوپر مارکتی دارد و {به افراد مختلف کالاهای خود را می فروشد} به هر کسی از جمله کفار که از او جنس می خردند و به صورت اجمالی می داند که در ماه رمضان این کافر روزه خواری می کند چرا که اینها به احکام شرع ملتزم نیستند و این زمینه برای روزه خواری را فراهم می کند در حالیکه همه این موارد بدون شک صحیح است هم ازدواج صحیح است و هم تجارت صحیح است و حرام نیست و این از بدیهیات است در حالیکه اگر این قاعده عقلی بخواهد تطبیق شود که زمینه سازی برای حرام قبیح است و هر قبیحی حرام است همه این ها زمینه سازی برای حرام است.

گفته نشود که {این امور از آن قاعده} تخصیص زده می شود یعنی {زمینه سازی تحقق حرام قبیح است} مگر در ازدواج و در تجارت {و مواردی که جواز آن مسلم و بدیهی است} زیرا گفته می شود این {دلیلی که مطرح شد،} دلیل

<sup>۱</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت) ۱۰۰: ۲۲۰.

<sup>۲</sup> {زیرا} معصوم نیستند و ممکن است مرتکب معاصی شوند و حتی ممکن است کافر شوند {البته} ادعا نمی شود که علم اجمالی به کفر برخی از آنها داریم؛ {اما علم اجمالی داریم که} اگر بچه های او نباشد در نوه های او و یا در نوه های نوه های او به هر حال در این سلسله حتما کسانی هستند که معصیتی از آنها سر می زند



عقلی است و تخصیص بردار نیست. {وقتی گفته می شود} قبح عقلی دارد، معنا ندارد که {گفته شود} برخی قبیح ها مشکلی ندارند {مثل اینکه} گفته شود که ظلم قبیح است مگر در فلان مورد؛ {زیرا} ادله عقلیه تخصیص بردار نیستند. بله اگر دلیل عام یا خاص، لفظی باشد، نقلی باشد و از شارع آمده باشد گفته می شود که خود شارع تخصیص زده است {چنانکه در} مثل دلیل دوم که عبارت است از «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»<sup>۱</sup> می توان گفت که شارع مقدس این را گفته است و آن را تخصیص زده است به «النَّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»<sup>۲</sup> و یا «تَنَاقَحُوا تَكَثَّرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ»<sup>۳</sup> و یا در خود قرآن کریم آمده است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ»<sup>۴</sup> و «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» این آیات و روایاتی که این مقدار تاکید در آن آمده است آیه «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» را تخصیص می زند، بر فرض اگر کسی بگوید که این آیات و روایات آن عموم را تخصیص می زند که بر هر اثم و عدوانی تعاون نکنید مگر اثم و عدوانی که از راه ازدواج پیش بیاید یا به وسیله آیات مربوط به {جواز} تجارت که آمده است: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»<sup>۵</sup> که هر اثم و عدوانی حرام است مگر اینکه از راه تجارت حلال پیش می آید و سلطان به زور مالیات می گیرد، اگر دلیل نقلی بود امکان داشت {که تخصیص زده شود حتی} اگر آیات و روایات {دال بر تخصیص} نبود اجماع، ضرورت و تسالم فقهی؛ آیه «لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» را تخصیص می زد همچنین اگر ادله نهی از منکر و امثال آن {دلیل بر منع باشد قابل تخصیص است} اما اگر دلیل عقلی باشد تخصیص معنا ندارد و از اینجا معلوم می شود که دلیل عقلی تمام نیست.

### پاسخ مرحوم امام ره؛ تفصیل میان مقدمات سبب تحقق حرام و مقدمات صرفاً دخیل در تحقق حرام

مرحوم امام در جواب این نقض به نکاح و تجارت و امثال آن می فرمایند که منظور قبح اموری است که سبب تحقق حرام می شود {منظور} شرایط {و مقدمات} ی است که اسباب تحقق معصیت هستند نه هر چیزی که دخالت در تحقق معصیت دارد؛ درست است که ازدواج شخص در اینکه نوه او به طور مثال بوجود آید و بعد آن نوه معصیت خدا کند دخالت دارد اما گفته نمی شود که این {کار او} سبب {تحقق معصیت} شده است.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> سوره: مائده: ۲

<sup>۲</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت): ۱۰۰: ۲۲۰.

<sup>۳</sup> بحار الأنوار (ط - بیروت): ۱۰۰: ۲۲۰.

<sup>۴</sup> سوره نور: ۳۲.

<sup>۵</sup> سوره نساء: ۲۹.

<sup>۶</sup> {تعبیری که در کتاب المکاسب المحرمه ۱: ۱۹۵ آمده این است:

«و بالجمله يرى العقل فرقا بين الآتي بالجرم بمقدماته و بين المساعد له في الجرم و لو بتهيئة أسبابه و مقدماته، فلا يكون الأول مجرماً في إتيان المقدمات زائداً عن إتيان الجرم، و أما الثاني فيكون مجرماً في تهيئة المقدمات، فيكون في نظر العقل المساعد له كالشريك له في الجرم و إن تفاوتاً في القبح.»





## بررسی پاسخ مرحوم امام ره

ایشان توضیح ندادند که مقصودشان چیست به هر حال سبب نیز دخیل {در تحقق حرام} است {که در نکته قبیح عقلی فرقی نمی کند و} اگر منظور سبب مباشر است یا مقدمه قریب و بعید را می گویند {این نیز همین طور است} فرمایشی را محقق نایینی ره ذیل تمسک به آیه «لَتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» دارند که شاید منظور مرحوم امام ره از سبب و چیزی که دخیل است و سبب نیست، نظر به همان فرمایش آقای نایینی داشته باشد؛ ایشان میان اموری که دخیل در تحقق حرام هستند چنین تفصیل داده اند که بعضی امور دخیل در به وجود آمدن اراده ارتکاب حرام در شخص عاصی هستند و در مقابل، {نسبت به} چیزهای {حرامی را} که شخص عاصی اراده ارتکاب {آن} حرام را کرده است و {فعل این} شخص مقدمات {تحقق} آن {حرام} را فراهم می کند {نه مقدمات شکل گیری اراده به حرام}.

گاهی ظالمی اراده کرده است که مظلومی را کتک بزند و اراده کرده که این ظلم را مرتکب شود و شخصی چوب و عصا دست او می دهد؛ این کار شخص قبیح است و حرام است زیرا اگر این چوب دست او نمی داد او اراده این کار را داشت و گاهی فعل شخص سبب می شود که او آن عمل حرام را اراده کند مثالی که خود محقق نایینی می زنند مثال ازدواج است {در مثال ازدواج} اینگونه نیست که نوه شخص وجود داشته باشد و اراده فعلیه بر حرام داشته باشد و این شخص او را کمک کند {بلکه} این ازدواج می کند و بعد بچه دار می شود و آن بچه بزرگ می شود و بعد اراده پیدا می کند که غیبتی کند و تهمتی بزند و کار حرامی انجام دهد، شخص دخیل در به وجود آمدن اراده است و تأثیر شخص قبل از {شکل گیری} اراده است.<sup>۱</sup>

البته محقق نایینی ره بحث قبیح عقلی نکرده اند بلکه ذیل بحث از دلیل دوم می فرمایند {در قسم اخیر} کلمه اعانه بر آن صدق نمی کند و در این موارد اعانه نیست اعانه در جایی است که شخصی بالفعل اراده معصیت کرده و او را کمک کند شخصی اراده کرده که مال شما را سرقت کند و شما دوچرخه یا موتور در اختیار او قرار می دهید که به این کار اعانه گفته می شود.

شاید منظور مرحوم امام که در بحث قبیح عقلی -نه در بحث صدق اعانه- مطرح کرده اند که قبیح در کارهایی باشد که سبب تحقق آن حرام می شود نه هر چیزی که در تحقق آن حرام دخالت دارد. منظور از سبب یعنی {عاصی} اراده حرام کرده و این شخص به او کمک می کند و با وسیله ای که در اختیارش گذاشته به او کمک می کند و شامل مواردی که شخص اراده نکرده است و اصلاً شخصی نیست که اراده حرام کند و فقط وسایل تحقق آن شخص و تحقق اراده در آن شخص را فراهم می کند این ها قبیح نیستند. اینکه ازدواج کند تا بچه دار شود درست است که دخالت دارد اما این سبب نیست یعنی سبب وجود آمدن اراده حرام که عقلاً قبیح است نمی باشد.

<sup>۱</sup> أن كل فعل وقع من المعين و لم يكن بينه وبين فعل العاصي غير اختياره العصيان فهذا حرام و لو لم يقصد بفعله توصل العاصي به إلى العصيان و يندرج فيه إعطاء العصا ممن كان موصفاً لضرب مظلوم و بيع السلاح من أعداء الدين حين قيام الحرب و إعطاء الكأس لمن أراد شرب الخمر و بيع العصير المتنجنس على مستحله و إعطاء السيف لمن يريد أن يقتل أحداً و هكذا و كل فعل لا يقع الحرام به بل يتوقف على أمور آخر كبيع العنب ممن يجعله خمراً فهذا لا يندرج تحت الإعانة على الإثم إلا إذا قصد البائع به توصل المشتري بالعنب إلى التخمر فإن الشراء الذي هو مقدمة الحرام و إن لم يكن بحرام إلا أن البائع حيث قصد من يبيعه كونه المشتري متمكناً من التخمر فيندرج في الإعانة على الإثم (منية الطالب في حاشية المكاسب ۱: ۱۲-۱۳)



اگر منظور ایشان این باشد این حرف را نسبت به ادله لفظیه می توان زد همان کاری که محقق ناینبی کرده اند که البته باید ذیل بحث دلیل دوم برای اعانه بر اثم، بررسی شود اما در دلیل عقلی {این جهت} فرقی نمی کند؛ زیرا عقل حکم به قبح می کند و ملاک حکم عقل به قبح این است که اراده مولا در این است که عمل در خارج محقق نشود مبعوض مولا است که این حرام در خارج محقق شود؛ او می خواهد تهمت و غیبت و سرقت در خارج محقق نشود و شخص می داند با این ازدواج زمینه را برای تحقق این عمل {حرام} در خارج آماده می کند و یقین هم دارد که این اتفاق می افتد. اگر {ایجاد زمینه تحقق حرام و مبعوض شارع در خارج} قبیح است فرقی نمی کند: چه شخصی اراده کرده باشد که حرام را در خارج محقق کند و چه اراده نکرده باشد و اراده را در او ایجاد کند و یا خود این شخص را ایجاد کند {در هر دو صورت قبیح است}. به طور مثال اگر نزد ظالمی برود و در گوش او حرف هایی بخواند تا اینکه اراده یک ظلمی در او پیدا شود این نیز قبیح است. {هم قبیح است} که اراده را در ظالم ایجاد کند و هم قبیح است که خود آن ظالم را ایجاد کند آن نوه یا نتیجه را ایجاد کند وقتی علم اجمالی دارد که چنین اتفاقی می افتد، ملاک قبح عقلی این است که آماده سازی و زمینه چینی برای {تحقق} حرام به هر شکلی قبیح است و این شخص {برای حرام} آماده سازی می کند؛ کسی که تجارت می کند و سود می برد، برای ظالم زمینه سازی می کند که از او مالیات بگیرد در حالیکه زمانی که او تجارت می کرد اراده فعلیه پول گرفتن را نداشت و بعد که متوجه ربح او شد، از او مالیات می گیرد پس {کسب} این سود، اراده را در او ایجاد کرده است.

بنابراین فرقی نمی کند بالاخره او زمینه را ایجاد کرده است و {بر اساس بیان مذکور در دلیل عقلی} این قبیح است چه به وسیله ایجاد اراده و انگیزه {ارتکاب حرام} در او باشد و چه اراده داشته باشد و {در تحقق حرام} به او کمک کند این مطلب ممکن است در صدق عنوان اعانه و غیر اعانه تاثیر داشته باشد زیرا یک مفهوم عرفی است و نمی دانیم صدق می کند یا خیر و گفته شد که در جایی که اراده نکرده است اعانه صدق نمی کند اما زمانی که ملاک، ملاک حکم عقلی و قبح عقلی است و نکته آن روشن است اینکه کاری کند که آنچه که مورد بغض مولا است در خارج محقق شود، هم تاجر زمینه را برای تحقق در خارج فراهم می کند و هم این شخص که ازدواج می کند زمینه را برای تحقق معصیت محقق می کند. از این جهت فرقی نمی کند.

اگر منظور ایشان مقدمه بعید و قریب باشد این {تفصیل} نیز تاثیری ندارد با توجه به این نکته که ملاک قبح این است که {کاری کند که} حرام در خارج تحقق پیدا کند و معصیت خدا در خارج محقق شود چه مقدمه قریب زمینه را فراهم کند چه مقدمه بعید باشد عقل قبح را درک می کند، به هر حال هر دو در اینکه معصیت در خارج محقق شود موثر هستند چه در قریب و چه در بعید، نکته قبح در قریب ممکن است شدید تر و در بعید ضعیف تر باشد و بر این اساس قبح نیز شدت و ضعف داشته باشد ولی اصل قبح وجود دارد و قبیح {عقلی} با حرمت ملازمه دارد.

به هر حال آنچه در نظر شریف مرحوم امام ره بوده که می فرماید این سبب است {که قبیح است} و هرچه دخالت دارد قبیح نیست روشن نشد.